



هدف این مقاله بررسی شیوه تفکر مارک و انگل در رابطه با "احتضار" دولت در جامعه سوسیالیستی (کمونیستی) است [dying away در انگلیسی به تریزال دولت "withering away" خوانده شده است]. خواننده می تواند اصطلاح مورد علاقه خود را برگزیند، ضمن آن که ما در ادامه، عبارت اصلی را ذکر خواهیم کرد که توسط مارک و انگل به کار برده شده است. [در جریان بازنگری آنچه در رابطه با این موضوع نوشته اند، تا آنجا که عملی و بدون ورود به مطالب کشدار- ملاحظه خواهیم کرد چگونه درک آنها طی سه دوره کاملاً متمایز تکامل یافته است.

مارک برای رسیدن به این استنتاج که کار دولت پایان می یابد، ابتدا به ساکن از دیدگاه های خود غافل نگردد. او در واقع با این مفهوم به طور ساخته و پرداخته روبه رو گشت. با نگاهی به سابقه ماقبل مارکسیستی این مفهوم رابطه آن با مارکسیسم را روشن خواهد شد.

### ۱- ضد دولت گرایی به مثابه یک رزو

"الغاء دولت" یکی از قدیمی ترین ایده های تاریخ اعتراض اجتماعی است، قدیمی تر و ابتدائی تر از ایدئولوژی یا جنب سوسیالیستی و نارشیستی. این حدسی بدیهی است که

ضد دولت گرایی طبیعتاً می باید با ظهور خود دولت، در واکنش به فشارهای جدید آن به وجود آمده باشد، و می باید به مثابه نشانه های عصر طلایی به بقای خود ادامه داده باشد. در هر حال حداقل ردپای آن را در فلسفه کهن یونانی و چینی می توان پیدا کرد.

در طول تاریخ جامعه طبقاتی، دولت، از دید انسان کوچک اعماق، اساساً نیروی قبضه کننده و قهار به نظر می آمد. برای زارع زمین، دولت به شکل مردی در می آمد که مالیات وصول می کند، خراج می گیرد و از مردان مسلح تشکیل شده است. مارک نوشت: "دهقان فرانسوی شیطان را در هیئت یک مامور وصول مالیات ترسیم می کند". (۱) دهقان می بیند ثروت جامعه، آن طور که او آن را می شناسد، از اثر کار او در دل طبیعت تولید می شود، آنچه که او در رابطه با دولت می بیند این است که پدر از آن که او ثروت را تولید کرد دستی از خارج دراز شده، تا آن را به چنگ آورد. ضد دولت گرایی عموماً (مثل نارشیسم بعدی) به از همه در میان تولیدکنندگان منفرد و منزوی، از قبیل دهقانان، پیشه وران و کارگران خانگی رشد کرد که به راحتی رابطه بین کار شخصی خودشان و کار جامعه را نمی دیدند. در این چارچوب محدود، دولت فقط یک متجاوز بیگانه است. بر همین سیاق، امید به "الغاء دولت" فقط مسئله ای مربوط به اراده و قهر است: یک حرکت چاقو و غده سرطانی بی مصرف از پیکر جامعه تولید کننده جدا می شود. بدین ترتیب رزوی "الغاء دولت"، که امروزه به نظر بی تر دم ها یکی از وحشیانه ترین تخیلات به شمار می رود، به مثابه ایده ای ساده، مستقیم، سهل الوصول و پیاپی افتاده به وجود آمد. (برای مارکسیسم، این ایده نه ساده است، نه تخیلی) ضد دولت گرایی هم چنین، در شکل کمتر تعمیم یافته اش، به صورت نفرت فراگیر و بی اعتمادی به قوانین (حتی بی تریبی اعتمادی به وکلا و حقوق دانان) و مقامات، به مثابه نمایندگان دولتی بیگانه ظاهر می شود. سرنگون باد قانون، مرگ بر مقامات، نابود باد دولت - اینها قدیمی ترین شعارهای مبارزه طبقاتی هستند. در حالی که دولت های بسیاری سرنگون شده اند، دولت هرگز "ملغی" نشده است. از نقطه نظر مارکسیستی، دلیل آن روشن است: دولت یک ضرورت اجتماعی بوده است. نارضایی، هر قدر هم بتواند جنب توده ای نیرومندی گرد آورد و هر چند گاه هم به پیروزی برسد، قادر نیست جانشینی برای کارکردهای مثبت و ضروری دولت ارائه دهد. دولت، تا وقتی که، امور جامعه بدون آن پیاپی نمی رود، بر فاتحان خود غلبه می کند. (به اصطلاح "قانون هنین الیگارشسی" عبارتی مربوط به بخ اعظم گذشته است و چیزی درباره آینده نمی

تریبون چپ را به دوستان و شنایان خود توصیه نمائید

[www.lefttribune.com](http://www.lefttribune.com)

[www.facebook.com/lefttribune](https://www.facebook.com/lefttribune)



گوید). همین که ضد دولت‌گرایی بدوی دیگر منفی نباشد، همین که این مسئله مطرح شود که چه چیز باید جایگزین دولت شود، نگاه همواره روشن خواهد شد که دولت، که در خیال "ملغی" شده است، دوباره در شکل دیگری وارد صحنه می‌شود. گاه جالب و همیشه موزنده است که ببینیم این امر تا چه حد حتی در مورد اتوپیای "نارشسیست‌ها" هم صادق است، نجا که اشاره ای به سازماندهی مثبت جامعه می‌شود، گوش‌های نوک تیز یک دولت بسیار خودکامه بیرون می‌زند. [خواننده علاقمند برای امتحان این قاعده می‌تواند به نمونه رمان شهرهای ضد دولت گرا مراجعه کند که توسط نویسنده نارشسیست ماری لوئیز برنری (سفری در اتوپی) توصیه شده است - به عنوان مثال به اثر دو فونی De Foigny، ولی لازم است به خود او مراجعه شود، نه به خلاصه شسته و رفته برنری]. همین مسئله تا اندازه ای در مورد سوسیالیست‌های اولیه صادق است. دشمنی عمیق نسبت به دولت به معنی اخ کلمه، به عنوان جزیی از قدیمی‌ترین سنن رادیکال، بین ن‌ها معمول بود، و بدین جهت برخی از نویسندگان مدرن حتی فوریه و سن سیمون را "نارشسیست" می‌خوانند. در حالی که بدیل ن‌ها (بدون ذکر عنوان) خود تصویر دولت‌های کاملاً خودکامه ای بود. مثلاً در گفته ای که هم نارشسیست‌ها و هم مارکسیست‌ها نقل قول کرده اند، سن سیمون خواهان ن‌است که مدیریت اشیاء جایگزین حکومت افراد شود. این معمولاً نیت قابل تحسینی به شمار مده که به مفهوم الغاء حکمروایی انسان بر انسان است؛ ولی در واقع طرح به شدت مستبدانه سن سیمون نشان داد که منظور او - در حکومت مورد نظرش، چیزی کاملاً متفاوت است: مدیریت افراد چنان که گویی هم چون شئی به شمار می‌روند.

بنابراین وقتی مارک و انگل اولین بار در سال‌های ۱۸۴۰ به سوسیالیسم و کمونیسم گاهی یافتند، اعتقاد به "الغاء دولت"، واقعی‌ترین نقطه اشتراک رادیکالیسم، حتی رادیکالیسم صورتی بود. مالکیت چیست؟ پرودون (۱۸۴۰) به تازگی به این ایده کهن، رنگ جدیدی داده بود: "نارشی". ویلهلم وایتلینگ، شناخته‌ترین کمونیست آلمانی در این دوره، مدافع دیکتاتوری مسیحی خود و "الغاء دولت" هر دو بود، بدون ن‌که برتناق این دو گاهی داشته باشد. حتی متفکرانی که نظم اجتماعی بورژوازی را می‌پذیرفتند، "الغاء دولت" را به عنوان نتیجه "منطقی" مکتب غالب هگلی از فلسفه آلمانی استخراج می‌کردند. درحقیقت، این واقعیتی بود که این ضد دولت‌گرایی اغلب مستلزم ضدیت با سرمایه داری نبود. [این در تحلیل نهایی حتی در مورد پرودون صادق بود، که ایده‌اش بر مالکیت خرده بورژوازی استوار بود. این امر در مورد ماک اشتیرنر هگلی هم که در بالا به او اشاره شد صادق است (خود و مالکیت او) که پیشگام مکتب نارشسیسم ماقبل سرمایه داری است که در ایالات متحده (بنیامین تورکر، یوشیا وارن) برجسته گردید و روح او هنوز برفراز سر جناح محافظه کار جمهوری خواه و دانشگاه شیکاگو پرسه می‌زند. جنب نارشسیستی بعدی، پیوندی از ضد سرمایه داری و ضد دولت‌گرایی یافت تا موجود دورگه "نارکو - کمونیسم" را شکل دهد.]

## ۲\_ ضد دولت‌گرایی اولیه مارک و انگل

مارک و انگل پی از نکه به ایده ای در رابطه با "مارکسیسم" دست یافته باشند، این دوره تکامل را سپری کردند. چنان که انگل بعداً در یک نامه یاد وری می‌کند:

"... الغاء (abolizione) دولت، یک عبارت فلسفی آلمانی قدیمی است، که ما وقتی جوانان ساده ای بودیم، از ن استفاده کردیم". (۲) با وجود این مارک وقتی هنوز یک لیبرال دموکرات چپ وابسته به راینیشه زایتونگ بود، از ن استفاده نکرد. این موسی ه از هگلی‌های چپ بود که در همان راینیشه زایتونگ، مسئله ناپدید شدن و مرکزیت زدایی دولت را مطرح کرد؛ و در مه ۱۸۴۲ مارک شروع به نوشتن مقاله ای کرد که شکارا مجادله ای علیه این نقطه نظر بود. او دستنوی را چندان پی نبرده بود که ن را قطع کرد، و این قطعه کوتاه تر از ن است که به

تربون چپ را به دوستان و شنایان خود توصیه نمائید

[www.lefttribune.com](http://www.lefttribune.com)

[www.facebook.com/lefttribune](http://www.facebook.com/lefttribune)



توان روشن کرد خط استدلال او چه بوده است. (۳) ولی وقتی مارک در ۱۸۴۳ به یک سوسیالیست تبدیل می شود، ایده ناپدید شدن دولت را به مثابه یک ایده اساسی مسلم می گیرد. این را می توان در همان یادداشت های دستنویس مارک در ۱۸۴۳ یافت که تئوری دولت هگل را به نقد می کشد. [نگاه کنید به دستنویس مارک ، نقد فلسفه دولت هگل، در نوشته های مارک جوان (ناشر - ایستون و گودات)، به ویژه صفحات ۷۵-۱۷۴، ۲۲ در هردو بخ به "فرانسوی" ها، منظور پرودون و (احتمالاً) فوریه، اشاره شده است. در این موقع مارک هنوز از تئوری انقلابی های م [فاصله دارد. او فکر می کند دولت "در دمکراسی واقعی ناپدید می شود" (untergehe)، و این که اصلاحات انتخاباتی هاموکراتیک (انتخابات عمومی غیرمشروط) "عبارتست از درخواست انحلال (Aufloesung) این دولت، ولی هم چنین انحلال جامعه مدنی". در یک یادداشت حدود ژانویه ۱۸۴۵، طرح خلاصه مارک برای کاری در مورد دولت با این نکته پایان می یابد: "انتخابات، مبارزه برای الغاء دولت، و جامعه بورژوازی" (ایدئولوژی آلمانی، مسکو، ۱۹۶۴، ص ۶۵۵). از این جا چنین بر می آید که مارک هنوز انتخابات عمومی را به عنوان امری ضرورتاً ضد دولتی مورد توجه قرار می دهد، که یک دیدگاه نمونه بورژوا - رادیکال ن زمان است - مفهوم دولت را با دولت مستبد یکی [فاصله] انستن، بر ایدئولوژی نارشیستی سیطره دارد، و ن را می توان نزد باکونین نیز یافت (نگاه کنید به "دولت گرایی و نارشی" او، و به یادداشت های مارک بر این اثر در م - 18 Werke، به خصوص ص ۶۱) رابطه مهمی بین دیدگاه رفرمیستی و نارشیستی نس [فاصله] م [فاصله] به دولت وجود دارد.].

انگل در حقیقت توسط موسی ه به سوسیالیسم (کمونیسم) گروید که "سوسیالیسم حقیقی" احساساتی - در اساس رفرمیستی - را با حمایت از ضد دولت گرایی پرودونیستی به هم میخسته بود (او به عنوان یک سوسیالیست دولتی طرفدار لاسال زندگی را به پایان رساند). در ۱۸۴۳، انگل - نوین نازک دل، در حال نوشتن مقاله ای بود که در ن "نارشی" پرودون سرمشقی برای سوسیالیست ها - به شمار می آید - سوسیالیست هایی که عبارتند از روشنفکران فلسفه دان از "طبقات تحصیل کرده"، که "از ه [فاصله] انشگاه ها و از کلاس تجاری" عضوگیری شده اند، و به خاطر "عشق شان به اصول مطلق" و "بی توجهی به واقعیت"، (به سوسیالیسم) پیوسته اند. (۴) حتی هار اواسط ۱۸۴۴، مارک هنوز تفاوتی بین تحول اجتماعی و حذف دولت قائل نبود: "قهرمانان انقلاب فرانسه، بسی هاور از این که منشاء عیوب اجتماعی را در اصول دولت ببینند، منبع شر سیاسی را در عیوب اجتماعی جستجو می کردند". (۵) به هر حال این تقدم "اصول دولت" همراه است با قبول این امر که انقلاب سیاسی باید دارای یک "روح اجتماعی" باشد. ما به فرمول انتقالی زیر می رسم:

"انقلاب - براندازی قدرت حاکم موجود و انحلال شرایط کهنه - عموماً یک اقدام سیاسی است. در هر حال، بدون انقلاب، سوسیالیسم عملی نیست. سوسیالیسم تا ن جا که نیاز به براندازی و انحلال دارد، این اقدام سیاسی را می طلبد. ولی وقتی فعالیت سازمان گرن غاز می شود، و روح و هدف خاص ن ظاهر می گردد، سوسیالیسم پوسته سیاسی را دور می هافکند." (۶) به عبارت دیگر، هم مارک هم انگل ، هر یک به طور مستقل، این ضد دولت گرایی "نارشیستی" را از اولین شنایی خود با سوسیالیسم گرفته، و تا وقتی که به شیوه تاریخی هارک خود از جامعه رسیدند، ن را در مجموع پذیرفتند.

در پائیز ۱۸۴۴، هنگامی که ن ها خانواده مقدس را می نوشتند، به هارک این مسئله نائل می شدند که این دولت نیست که نظم اجتماعی را ایجاد می کند بلکه نظم اجتماعی است که بخ وجود آورنده ی دولت است. (۷) در ایدئولوژی آلمانی (۴۶-۱۸۴۵) ن ها این "ایده قدیمی که دولت به مح ن که اعضا ن را ترک کنند، به خودی خود مضمحل می شود" را به استهزاء می گیرند... "این نظر نارسایی و تخیلی بودن رزوهای ز [فاصله] هدانه را شکار می کند". به جای ن "انقلاب کمونیستی، که تقسیم کار را از بین می برد، نهایتاً، نهادهای سیاسی را ملغی می کند (از بین می برد. (Abeseitigt))" این نخستین عبارت ن هاست هارجدایی از ضد دولت گرایی ابتدایی (که بعدها به



شکل نارشیسم تبلور یافت، و جایگزینی ن با تئوری ضد دولت گرایی خودشان. کلمه کلیدی در اینجا "نهایتا" است. "الغاء دولت" دیگر اولین کلام انقلاب نیست، خردین کلام ن است. این امر را باید در پیوند با این نکته در نظر گرفت که نخست در این اثر است که مارک و انگل این تز را اعلام می کنند که پرولتاریای انقلابی باید در پی تسخیر قدرت سیاسی باشد، یعنی دولت کارگری خود را مستقر کند. وقتی سال ها بعد ن ها با نظر به "الغاء دولت" در تعبیر متاخر باکونینیستی ن روبه رو شدند، برای شان تازگی نداشت.

۳- دوره دوم : ۱۸۴۷-۱۸۵۱

بنابراین از همان آغاز، تئوری "دولت کارگری" مارک و انگل - تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر به مثابه اولین مرحله انقلاب- به یکسان در تضاد با نارشیسم اولیه و لیبرالیسم بورژوا - دموکراتیک تکامل یافت. در واقع این دو در ن زمان ن قدر تفاوت نداشتند که امروز با هم تفاوت دارند. بعد از ایدئولوژی لمانی، عبارات مربوط به این نظر در دو اثر عمده ای که ن ها قبل از انقلاب ۱۸۴۸ نوشتند، به چشم می خورد. فقر فلسفه مارک (نقدی بر پرودون، ۱۸۴۷)، پ از طلب این اصل که "از این رو رهایی طبقه تحت ستم، ضرورتا متضمن ایجاد جامعه نوینی است"، با یادداشت زیر ختم می شود: "یا این بدان معناست که پ از سقوط جامعه کهنه، سلطه طبقاتی جدیدی به وجود خواهد مد که منجر به قدرت سیاسی جدیدی خواهد شد؟ نه. شرط رهایی طبقه کارگر الغاء همه طبقات است، درست هم چنان که شرط زادی رسته سوم، زادی نظم بورژوازی، الغاء همه رسته ها و نظام ها بود.

"طبقه کارگر، در مسیر تکامل خود، اجتماعی را جایگزین جامعه مدنی کهنه خواهد کرد که فاقد طبقات و تضاد نهاست، و دیگر، به اصطلاح قدرت سیاسی وجود نخواهد داشت، زیرا قدرت سیاسی دقیقا مظهر رسمی تضاد در جامعه مدنی است." (۹) اگرچه مارک بعدا بارها به این گفته، به مثابه دیدگاه "دولت کارگری" خود اشاره می کند، ولی هنوز شکارا متضمن معنای دوگانه ای است. ایده ای که لغت "نهایتا" در ایدئولوژی لمانی حمل می کند در این جا با مضمون "در مسیر تکامل" خود بیان می شود. هنوز کاملا روشن نیست که معنای "در مسیر تکامل" خود به دوره بعد از انقلاب اشاره دارد، ولی تصادفا، دقیقا همان عبارت در بخ مربوطه در مانیفست کمونیست به کار رفته است، این بار در زمینه ای روشن.

این بخ درست پ از برنامه ده ماده ای مانیفست می ید و این مسئله را مورد بحث قرار

می دهد که چطور "پرولتاریا سیادت سیاسی خود را به کار خواهد گرفت":

"وقتی در جریان تکامل، تمایزات طبقاتی از میان رفته باشد و همه تولید در دست اجتماع وسیع متشکل از همه ملت متمرکز شده باشد، قدرت عامه، خصلت سیاسی خود را از دست خواهد داد. قدرت سیاسی، به معنای خاص کلمه، صرفا عبارت است از قدرت سازمان یافته یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر. اگر پرولتاریا در جدال خود با بورژوازی، تحت فشار شرایط مجبور می شود خود را به صورت یک طبقه سازمان دهد؛ اگر به وسیله انقلاب خود را به طبقه حاکم تبدیل می کند، و بدین ترتیب شرایط کهنه تولید را با اعمال زور می روبد، نگاه به موازات ن شرایط وجود تضاد طبقاتی و به طور کلی خود طبقات را محو می کند، و بدین وسیله سیادت خود به مثابه یک طبقه را نیز ملغی می کند. "aufheben"

"به جای جامعه بورژوازی کهنه، با طبقات و تضاد طبقاتی اش، ما اجتماعی خواهیم داشت که در ن تکامل زادانه هر



فرد شرط تکامل زادانه همگان است" (۱۰) "الغاء دولت" دیگر یک شعار نیست. حالت یک هدف نهایی انقلاب اجتماعی را دارد و خواهد داشت. بنابراین، در جریان انقلاب ۱۸۴۸، تاکید مارک مفهوم بی واسطه دارد: خرد کردن دولت ارتجاعی موجود و استقرار قدرت سیاسی دموکراتیک جدیدی توسط انقلاب. او در جمعبندی خود از انقلاب فرانسه، مبارزه طبقاتی در فرانسه ۱۸۵۰-۱۸۴۸ به رابطه بین اهداف بی واسطه و نهایی باز می گردد. سوسیالیسم انقلابی بدین معنی است- "اعلام انقلاب مداوم، دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا به مثابه مرحله انتقالی ضروری برای الغاء عمومی تمایزات طبقاتی، برای الغاء کلیه روابط تولیدی که این تمایزات مبتنی بر ن است، برای الغاء روابط اجتماعی که وابسته به این روابط تولیدی است، برای انقلابی کردن کلیه ایده هایی که ناشی از این روابط اجتماعی است." (۱۱) این جمعبندی ناظر بر آینده، از جمله الغاء طبقات است، ولی به طور ویژه درباره حذف دولت چیزی نمی گوید. [این اثر مارک همان سال توسط اتو لونینگ، ناشر نویه دوپچه زایتونگ، از نقطه نظر ایدئولوژی احساساتی قهر "سوسیالیسم حقیقی" مورد بازبینی قرار گرفت. لونینگ با مراجعه به این بخش از اثر مارک گلایه کرد که به جای الغاء کلیه طبقات از حکومت طبقاتی پرولتاریا صحبت می کند. مارک در پاسخی که به چاپ رسیده است، نوشت: "من این تصحیح را نمی فهمم" و خاطر نشان کرد خود جمله مورد بحث متضمن الغاء طبقات هم هست، او هم چنین بخشی از فقر فلسفه و مانیفست کمونیست را که ما در بالا از ن یاد کردیم نقل قول کرد" (۱۲) در این تبادل نظر، باز "الغاء دولت" به طور خاص مشخص نشده است. [در هر حال، مارک در همین زمان مقاله جالبی درباره انواع ضد دولت گرای بورژوازی ن زمان نوشت که در ن هم ماهیت دولت سرمایه داری و هم چشم انداز الغاء دولت را مورد بحث قرار داد. این مقاله بررسی کتابی است درباره سوسیالیسم و وضع مالیات از امیل دو ژیراردن که ابتدا یک Hearst فرانسوی بود که از یک مرحله "سوسیالیستی" می گذشت. ژیراردن طرحی برای حل مسئله اجتماعی پیشنهاد می کرد که مبتنی بود بر به اصطلاح لغو مالیات و دولت از طریق طرح یک "بیمه متقابل". ما به رابطه تاریخی بین رزوی امحاء ماموران وصول مالیات و الغاء دولت اشاره کردیم. ژیراردن به طور کامل روشن این رابطه بین نارشیسم بدوی و رادیکالیسم بورژوازی را نمایندگی می کرد. او طرح خود را توصیه می کرد زیرا که به مفهوم "انقلاب بدون انقلابیون است" و نه تنها "بدون هیچ شوک"، بلکه هم چنین "بدون الغاء روابط اجتماعی سرمایه داری"، دولت را ملغی می کند، او کاملا طرفدار "هماهنگی کار و سرمایه" است. مارک چنین نظر می دهد: اصلاح مالیاتی، اسب چوبی کلیه بورژوا رادیکال ها و عنصر اختصاصی همه اصلاحات اقتصاد بورژوازی است. از بی فرهنگان قرون وسطی تا تجار زاد مدرن، جنگ اصلی حول مالیات ها بوده است... کاه ، یا ارزیابی منصفانه مالیات ها و غیره و غیره- این است رفرم متداول بورژوازی. الغاء مالیات- این است سوسیالیسم بورژوازی. (۱۳) این هم چنین وجهی از نارشیسم بورژوازی است. ژیراردن تصور می کند از طریق "لغو" مالیات ها (مارک نشان داد که طرح در جمع می شود یک مالیات بر سرمایه تک نرخی. دولت را نیز ملغی می کند، زیرا این طرح یک کمیسیون اداری) را جانشین قدرت سیاسی می کند. این تعوی متداول نام دولت، با عنوان ساده تری است، در حالی که دولت واقعی از در عقب وارد می شود. مارک در بخش بعد، از ماهیت کنونی دولت سرمایه داری به حذف دولت در فردا می پردازد و در این میان نشان می دهد چطور ژیراردن دولت را تحت عنوان دیگری معمول می دارد: "دولت بورژوازی چیزی نیست مگر بیمه متقابل [استعاره "بیمه متقابل" این جا البته از طرح ژیراردن گرفته شده است. ژیراردن بیمه متقابل را به جای دولت پیشنهاد می کند. مارک پاسخ می دهد دولت اکنون شیوه بورژوازی "بیمه متقابل" است. [برای طبقه بورژوا علیه اعضای منفرد خودش و بهمان ترتیب علیه طبقه استثمار شده، بیمه ای که باید دائما گران تر شود و نسبت به جامعه بورژوازی دائما مستقل تر شود، زیرا سرکوب طبقه استثمار شده هرچه بی تر مشکل می شود. تغییر نام در مناسبات این بیمه کوچک ترین تغییری ایجاد نمی کند. استقلال شکاری را که قای ژیراردن در یک ن به فرد می دهد با توجه به بیمه خود باید بلافاصله از او بگیرد." آنچه اکنون می ید مراجعه است به نقشه ژیراردن؛ هرک که ثروت را با ارقام خیلی پائین ارزیابی کند، کیفر می بیند؛ اداره بیمه "جایگزین ژیراردن برای دولت" اموال او را به ارزشی که خودش تعیین کرده است



می خرد و حتی به هرکسی که مورد خلافتی را اعلام کند جایزه می دهد. بالاتر از ن هرکس ترجیح بدهد ثروت را بیمه نکند خارج از جامعه قرار می گیرد و مستقیماً از هرگونه حقی بی بهره اعلام می شود. جامعه طبیعتاً نمی تواند تحمل کند که طبقه ای در درون علیه شرایط موجودیت طغیان کند. اجبار، اتوریته و دخالت بوروکراتیکی را که ژبراردن خواهان محو ن از جامعه است به ن باز خواهد گشت. اگر او خود را در یک ن از شرایط جامعه بورژوازی منتزع می کند، تصادفاً برای نست که پ از یک دور زدن مجدداً به ن باز گردد." (۱۴)

مارک ن گاه اضافه می کند: پشت الغاء مالیات، الغاء (Abschaffung) دولت پنهان شده است. برای کمونیست ها الغاء دولت فقط یک معنا دارد: در نتیجه الغاء طبقات نیاز به قدرت سازمانیافته یک طبقه برای سرکوب طبقات دیگر، به خودی خود پایان می یابد.

بنابراین، در این فرمول بندی، دولت عاقبت "به خودی خود پایان می یابد". (فرو می ریزد ... von selbst ... wegfaellt) [در همان صفحه مارک درباره خصوصیت بورژوازی ویژه این نارشیسم، بحث جالبی دارد به موازات ن چه ما هم اکنون ارائه دادیم. - انگل کمی بعد همان سال مقاله ای را درباره خرن نمایندگان لمانی این گرای غاز کرد (هرگز به پایان نرسید). مقاله با بخ فوق الذکر مارک درباره ژبراردن غاز شده و ادامه می دهد: "الغاء دولت، نارشی، در این زمان به تکیه کلام لمانی ها تبدیل شده است" نویسندگان گوناگون، که او از ن ها نام می برد، "هریک به شیوه خود این تکیه کلام خود را از ن خود کرده اند. همه این گرایشات در توافق با حفظ



نمی شود، ولی در چند بخش ممکن است ارتباطی باشد، منتخب ثار مارک و انگل ۳۳۲ : ۱ و ۳۴۰] یعنی تا زمانی که کمون پارسی و پی مدهای ن تمام مسئله را مجددا مطرح کرد. تصادفا، این درست همان وقفه ای است که در رابطه با فرمول "دیکتاتوری پرولتاریا" پی -مد- بخشا به همان دلیل، یعنی عدم تمایل به حدس و گمان در مورد آینده تا وقتی که تجربه مسئله را در دستور قرار دهد.

#### ۴ - دوره سوم : تأثیر کمون پارسی و نارشیسم

کمون پارسی تمام مسائل مربوط به دولت را در حیطه نظری مجددا مطرح کرد، زیرا این ها در عمل مطرح شده بودند. به علاوه در همان زمان و کمی قبل از ن، مبلغ روسی میخائیل باکونین، با کنار هم قراردادن سه جزء می رفت تا جنبه نوین نارشیستی را بسازد (که با باکونین شروع می شود و با جنگ جهانی اول از رونق می افتد). این سه جزء، که رابطه ن ها سست و همواره هم ترکیب ناپایداری داشتند، عبارتند از (۱) تئوری اجتماعی نارشیستی متعلق به پرودون که توسط اشتیرنر مورد تأکید قرار گرفته بود؛ (۲) یک برنامه اقتصادی، تعبیری از کلکتیویسم ضد سرمایه داری برگرفته شده از سوسیالیسم، با اقتباس از مارکسیسم ؛ و (۳) استراتژی سیاسی، انقلابی گری توطئه گرانه متعلق به سنت ژاکوینی چپ به علاوه نیهلیسم تروریستی نوع روسی. به هر صورت، شعار کهنه "الغاء دولت" به طور فوری، جان تازه ای گرفته بود که مارک و انگل از ۱۸۷۱ به بعد به ن برگشتند. [۱۸۷۱ مربوط است به نامه انگل به کافیرو که در بالا نقل شد(منبع شماره ۲)، زیرا تا ن جا که من می دانم، بعد از ۱۸۵۱، این اولین بار است که مسئله به طور ویژه مطرح می شود.(به جز تذکر تصادفی در نامه مارک به بیسلی در ۱۹ اکتبر ۱۸۷۰، که ذیلا توضیح داده می شود. توجه کنید در عبارات انگل از این بعد، او اغلب با موضوع به مثابه نظری قدیمی و با سابقه برخورد می کند که فقط نیاز به تکرار دارد. به عنوان مثال: مراجعه گذرای او در مسئله مسکن(نوشته شده در اوایل ۱۸۷۳) به (نظریات سوسیالیسم علمی لمان درباره ضرورت اقدام سیاسی توسط پرولتاریا و دیکتاتوری او برای گذار به الغاء طبقات و به همراه ن دولت- نظراتی که قبلا در مانیفست کمونیست و پی از ن در موارد متعدد مطرح شده است).] (۱۶)

بنابراین ن ها در دوران بالیدگی کامل شان بود که درک خود را از "الغاء دولت" پالای دادند.

نمی توان ادعا کرد که تئوری ن ها تغییر کرد؛ ولی ن ها که به بررسی مسئله از نزدیک کشیده شده و با تئوری و عمل نارشیستی روبه رو بودند، تأکیدات و ملاحظات جدیدی را مطرح کردند.

دریخ بعد به این موارد می پردازیم :

۱ - رابطه بین دولت و هر نوع "اتوریته"

۲ - الغاء فوری یا دولت کارگری؟ اولین اقدام انقلاب یا سرانجام نهایی؟

۳ - پی از ناپدید شدن دولت چه برجای می ماند؟

همان طور که نارشیسم در تئوری با هر نوع "اتوریته" در انقلاب دشمنی می ورزید، حتی بی از ن، هر نوع "اتوریته" را در جامعه پی از انقلاب اساسا رد می کرد. رد دولت، در خر تنها مورد ویژه ای از این نوع رد کلی و نارشیستی اتوریته در اصول است. این امتناع هم چنین- و حتی مخصوصا- شامل اصیل ترین اتوریته دموکراتیکی که قابل تصور است نیز می شود. علی رغم سخنوری های معمول مبنی بر "کنترل از پائین"، نارشیسم در اصول

تریبون چپ را به دوستان و شنایان خود توصیه نمائید

[www.lefttribune.com](http://www.lefttribune.com)

[www.facebook.com/lefttribune](http://www.facebook.com/lefttribune)



مخالف اتوریته حکومتی است، هرچند در ایده ل، به شیوه ای دموکراتیک از پائین کنترل شود، زیرا که ن را حکومتی استبدادی می داند. تنها در دوره باکونینیستی نارشیسم است که کاملاً روشن می شود که ریشه مسئله نه ضد دولت گرایی بلکه "اتوریته" است. [مسلمانا، این درک به طور مشخص نزد پرودون، گودوین و اشتیرنر وجود داشت، ولی می بایست در نارشیسم متأخر مجدداً کشف شود. باکونین لازم نبود ایده را سازماندهی کند، او ن را به تئوری جنب تبدیل کرد].

بنابراین مارک و انگل باید همین تمایز را مورد توجه قرار می دادند. و در رابطه با جنبه مثبت، تاثیر نارشیسم در مباحثه ن ها بر سر این که "چه چیز" از ناپدید شدن دولت برجای می ماند؟ " به چشم می خورد.

در رابطه با جنبه منفی، اثبات جنبه تئوریک مخرب موضع نارشیست ها در مورد "اتوریته" کار دشواری نبود و انگل مقدمات این کار را به طور فشرده، در نامه ای انجام داد: در این جامعه (جامعه مطلوب ینده باکونینیستی)، بالاتر از همه، هیچ "اتوریته ای" وجود نخواهد داشت، زیرا اتوریته = دولت = شرمطلق. (چطور این مردم می خواهند یک کارخانه را اداره کنند، یک راه هن را به کار اندازند یا یک کشتی را برانند، بدون ن که نهایتاً اراده ای تصمیم بگیرد، بدون مدیریت یگانه، البته در این باره چیزی به ما نمی گویند). اتوریته اکثریت بر اقلیت نیز متوقف می شود. هر فرد و هر اجتماعی خودمختار است، ولی چطور جامعه ای حداقل متشکل از دونفر می تواند وجود داشته باشد، بدون نکه هر یک از طرفین تا اندازه ای از اتوریته خود صرف نظر کنند؟ باکونین در اینجا هم سکوت می کند. (۱۷) بنابراین رد نارشیستی "اتوریته" نه تنها وجود جامعه را غیر عملی می کند، بلکه دموکراسی را نیز غیرممکن می سازد. کمی بعد در همان سال (۱۸۷۲)، انگل مقاله کوتاهی، "درباره اتوریته"، نوشت که به طور مشخص درک نارشیستی از مسئله را نفی می کرد. اگر چه عملی نیست ولی خوب بود همه ن در اینجا نقل می شد. به هر حال یک قطعه از ن مستقیماً به حذف دولت مربوط می شود: چرا مخالفین اتوریته خود را به ستیزه جویی علیه قدرت سیاسی، دولت، محدود نمی کند؟ همه سوسیالیست ها موافق اند که دولت سیاسی، و اتوریته سیاسی ن در نتیجه انقلاب اجتماعی ینده ناپدید خواهد شد، یعنی کارکردهای عمومی ن، خصلت سیاسی خود را از دست خواهند داد و به کارکردهای ساده اداری برای نظارت بر منافع حقیقی جامعه تبدیل خواهند شد. [اصطلاح "دولت سیاسی"، اگر با معنای لغوی ن گرفته شود، از موضع مارکسیستی زاید است، ولی بین همه سوسیالیست ها و به طور کاملاً ویژه در تبلیغات نارشیستی معمول بود. استفاده انگل از ن مستلزم طرح یک تئوری، درباره نوعی دولت سیاسی در ینده نبود]. ولی مخالفین اتوریته خواستار ن هستند که دولت سیاسی صاحب اتوریته به یک ضرب ملغی شود، حتی قبل از ن که شرایطی که ن را به وجود ورده است منهدم شود. ن ها خواستار ن هستند که اولین اقدام انقلاب اجتماعی الغاء اتوریته باشد. یا این قایان هرگز یک انقلاب را دیده اند؟ (۱۸)

##### ۵- "الغاء فوری" در تئوری و عمل

یک پاسخ به سؤال سخنورانه انگل، "یا این قایان هرگز یک انقلاب را دیده اند؟" این بود که باکونین نه تنها انقلاب های ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱ را دیده بود بلکه هم چنین در ۱۸۷۰، او شخصاً یک انقلاب "کرده بود". مسلماً او بر ن نبود که لاف ن را بزند؛ برعکس این مارک و انگل بودند که مکرراً به طرح ن پرداختند، زیرا که تصویری کلاسیک از انقلابی گری به سبک نارشیستی به ن ها ارائه می داد. این عبارت بود از "ناکامی در لیون"، ۲۸ سپتامبر ۱۸۷۰. ["ناکامی در لیون" عنوان فصلی است در بیوگرافی میخائیل باکونین از ای.اچ.کار. برداشت کار از قضیه (صفحات ۲۲-۴۱۷) به نوعی پیچیده تر از ن مارک است و در جزئیات با ن تفاوت دارد، ولی (جنبه) مهمل اپرا-کمیک ن کمتر از مارک نیست].





هنگام سقوط ناپلئون سوم، یک برمد توده ای اصیل در طبقه کارگر لیون بوقوع پیوست. باکونین برای نکه فرماندهی شخصی گروه کوچک در شهر را در دست بگیرد، با عجله به ن جا روی ورد. روزی که رسید شورای شهر جدیدی تحت توجهات "کمیته امنیت عمومی" انتخاب شده بود، ولی هیچ ک واقعا نمی دانست با کنترل سالن شهرداری چه کند، مگر باکونین (چنان که مارک و انگلا شرح می دهند). "باکونین در ن جا مستقر شد (سالن شهرداری)؛ نگاه لحظه حساس فرا رسید، لحظه ای که سال ها انتظارش می رفت، وقتی که باکونین توانست انقلابی ترین اقدامی را که جهان شاهدش بود به انجام برساند، او الغاء دولت را تصویب کرد. ولی دولت در شکل و ماهیت دو گروهان از گاردهای ملی، بورژوازی به سالن هجوم ورد، و باکونین را وادار کرد که با عجله به ژنو بازگردد." (۱۹) اولین جمله تصویب نامه باکونین عبارت بود از: ماشین اداری و حکومتی دولت، که ناتوان شده است ملغی می شود. این نتیجه غیرمنطقی مقدمه ای کاذب بود: این دولت نبود که ناتوان بود، بلکه الغاء کنندگان بودند که از "وهم و ناتوانی یک رزوی زاهدانه در رنج بودند". این مصوبه تاریخی- جهانی الغاء دولت، که باکونین صادر کرد، به امضای بیست نفر از دوستان رسید، در میتینگ یک جمعیت به هیجان مده که هرگز گمان نمی کرد باکونین خود ن را کلمه به کلمه به اجرا بگذارد، خوانده شد و بر دیوارها نصب شد. ولی حتی خود گروه کوچک باکونین دو روز قبل از اینکه این طرح به انجام برسد، در یک روز تظاهرات و سردرگمی، علیه کودتا رای داده بود، و این را از بالکن رسمی اعلام کرده بود. در حال، خدمه دولت "ناتوان" نه تنها "انقلاب" را جاروب کردند، بلکه - و این توهین میزتر از هر چیز بود - ن قدر ن را جدی نگرفتند که رهبرش را، پ از ربودن ۱۶۵ فرانک جیب ، در جای امن زندانی کنند. اولین تجربه الغاء فوری دولت، بدین گونه خاتمه یافت.

بدون تردید این جنبه کمیک- اپراست که توضیح می دهد چرا مارک و انگلا ش بار در نامه ها و تارشان به این حادثه اشاره کرده اند، [اول در نامه مارک به بیسلی، ۱۹ اکتبر ۱۸۷۰ (مارک \_ انگلا \_ منتخب تار: ۳۴)؛ سپ نامه انگلا به کافیرو، اول ژوئیه ۱۸۷۱ (مارک \_ انگلا \_ نامه ها، ... ایتالیایی، ۲)؛ در Les retendues Scissions, صفحه ۱۷، و سه بار در Allianc Lde la Dem, Soc, صفحات ۱۲، ۱۳، ۲۱. به علاوه مارک در اجلاس ۱۱ اکتبر ۱۸۷۰ شورای عمومی انترناسیونال یک گزارش شفاهی درباره این موضوع داد.]

ولی برای هرک که باکونین را جدی تر بگیرد، نتایج جدی تری وجود داشت. مارک و انگلا درباره برنامه نارشیستی خاطر نشان کردند: بنابراین اولین اقدام انقلاب باید دستور الغاء دولت باشد، همان طور که باکونین در ۲۸ سپتامبر در لیون عمل کرد، حتی اگر این الغاء دولت ضرورتا یک اقدام سلطه جویانه باشد. (۲۰) این اقدامی سلطه جویانه بود، هم به مفهوم نارشیستی و هم به مفهوم غیر نارشیستی. از نقطه نظر اخیر باید به خاطر داشت این کودتا که توسط چندتن از ضدسلطه طلبان طرفدار باکونین به عمل می مد، نه علیه حکومت امپراطوری کهنه، بلکه علیه حکومت برخاسته از قیامی بود که دولت کهنه را برانداخته بود. به هر حال، نارشیست پیوسته، نه تنها با "اتورپته" مردم، بلکه حتی با "اتورپته" سازمان خود نیز مقابله می کند. اگر انگلا متعجب است که تحت نارشیسم پی گیر "چطور جامعه ای متشکل از حتی دو نفر ممکن است"، باکونین همیشه ثابت کرده است که حتی دونفر برای یک کودتا نمی توانند باهم جمع شوند، مگر یکی از ن ها سرعیا موافقت کند که از "اتورپته ای" تبعیت کند که طبعاً متعلق به خودش باشد. بنابراین الغاء فوری دولت، در مقابل چشم انداز استقرار یک دولت کارگری قرار دارد، چه از نظر "دفاع از انقلاب" و چه از نظر اینکه "از انقلاب چه کسانی دفاع میشود؟"

اصرار نارشیسم بر الغاء دولت به عنوان اولین اقدام انقلاب بر دیدگاه غیرتاریخی از رابطه دولت و نظم اجتماعی استوار است، (چنان که دیدیم این همان دیدگاهی است که مارک در ۱۸۴۴ داشت). اگر چه نارشیست ها هیچ مشکلی نداشتند که به تقلید از مارک بگویند دولت کمیته اجرایی طبقه حاکم است و سایر فرمول های مشابه او را تکرار کنند، اما تئوری دولت ن ها از یک جنبه اساسی، کاملاً در جهت مخالف مارکسیسم بود- چنان که انگلا

تریون چپ را به دوستان و شنایان خود توصیه نمائید

[www.lefttribune.com](http://www.lefttribune.com)

[www.facebook.com/lefttribune](http://www.facebook.com/lefttribune)



درنامه ای توضیح می دهد:

“باکونین تئوری ویژه خودش را دارد، مخلوطی از پرودونیسیم و کمونیسیم. نکته اصلی در رابطه با اولی این است که او به سرمایه، یعنی تضاد طبقاتی بین سرمایه داران و کارگران مزدور که ناشی از تکامل اجتماعی است، توجهی ندارد، بلکه دولت شر اصلی است که باید محو شود. درحالی که توده عظیمی از کارگران سوسیال دموکرات دیدگاه ما را اخذ کرده اند که قدرت دولتی چیزی نیست مگر سازمانی که طبقات حاکم- زمین داران و سرمایه داران- برای حفظ مزایای اجتماعی خود فراهم کرده اند. باکونین معتقد است که این دولت است که سرمایه را ایجاد می کند، که سرمایه دار به شکرانه دولت دارای سرمایه است. از اینرو دولت شر اصلی است، مهم تر از هر چیز دولت است که باید پائین کشیده شود و نگاه سرمایه داری به خودی خود به جهنم خواهد رفت. ما، برعکس، می گوئیم: سرمایه، یعنی تمرکز همه ابزار تولید در دست های عده ای قلیل، را از بین ببرید، دولت خود به خود سقوط خواهد کرد. این یک اختلاف اساسی است: بدون یک انقلاب اجتماعی قبلی، الغاء دولت بی معنی است، الغاء سرمایه دقیقاً انقلاب اجتماعی و موجب تحول کل شیوه تولید می شود. و ن وقت از ن جا که به گفته باکونین دولت شر اصلی است که است که است. دولت شرقی نوع دولت، چه جمهوری باشد یا سلطنتی یا نوع دیگر- زنده بماند. از



نظارت عالیہ برتولید) بود (مارک انگلا ، منتخب ثار۱:۶۳).] را یاد وری می کند. دولت "خصلت سیاسی" خود را از دست خواهد داد، یعنی

خصلت سرکوب گر و جابر خود را، بویژه سرکوب و جبر طبقاتی را، ولی هنوز "کارکردهای عمومی" وجود خواهند داشت که باید سازمان یابند. چه ارگانیک اجتماعی (غیردولتی) هنوز باید این "کارکردهای عمومی" را سازمان دهد؟

همین که مفهوم دولت از مفهوم وسیع تر اتوریته به معنای اخ ، جدا می شود - جدایی ای که در اثر مجادله با ناریسم خود را نشان می دهد- مسئله روشن تر می شود. زیرا این بدان مفهوم است که نابودی دولت هنوز متضمن نابودی همه اعمال اثرهای اتوریته در جامعه نیست. این بنویه خود متضمن ادامه وجود ارگان های محدود نوعی اتوریته است.

این، شکارا مستلزم نوعی حدس و گمان نیمه- تخیلی درباره آینده بود که مارک و انگلا قاطعانه از اقدام به ن سرباز می زدند، و به مراتب کمتر از ن مایل بودند برای آینده نسخه بیچند. هنوز دوکار دیگر بود که باید انجام می شد: مباحثه درباره مسیر عمومی و ممکن تکامل ینده تا نجا که چنین مسیری را از تجربه واقعی می توان استنتاج کرد؛ و حداقل تلاش برای این که نوع طرح خود مسئله روشن شود. این دومی همان کاری است که مارک شتابزده در برنامه گوتا انجام داده است. پیشنهاد او در مورد این که خود مسئله چگونه فرموله شود، راهنمایی برای تخمین است. مسئله نگاه مطرح می شود: "دولت در جامعه سوسیالیستی چه تحولی را باید از سر بگذرانند؟ به عبارت دیگر، چه کارکردهای اجتماعی ن جا وجود خواهد داشت که مشابه کارکردهای امروزی دولت باشد؟" (۲۴)

مارک روشن می کند که او قصد ندارد به سؤال جواب بدهد. (به جای ن این قطعه مستقیما به مراجعه او به "دیکتاتوری پرولتاریا" منتهی می شود). ولی اجازه بدهید مطمئن شویم که سئوالی را که او مطرح می کند فهمیده ایم.

در درجه اول باید به خاطر داشت مارک صراحتا اصطلاح "جامعه کمونیستی" را به مفهوم مرحله پیشرفته نظم اجتماعی ینده به کار نمی برد. او قبلا به "جامعه کمونیستی که بلافاصله از جامعه سرمایه داری سر برمی ورد" اشاره کرده بود. بنابراین وقتی که او از "دولت ینده جامعه کمونیستی" نام می برد، دلیلی ندارد که متعجب شویم. موضوع صرفا یک دولت کارگری است که جای دولت سرمایه داری را می گیرد.

ولی این دولتی است که در جریان " انحلال تدریجی " است. در این رابطه، حرف های متداول درباره مراحل (سوسیالیستی، کمونیستی)، اگر به دوره های دسته بندی شده ای تعبیر شود که طبق یکسری معیارها غاز شده و پایان می یابند، گمراه کننده است. این روندی تدریجی است، اگرچه تدریجی بودن، چه ها را نفی نمی کند. روشن است که در این "انحلال تدریجی" چه چیزی منحل می شود: کارکرد طبقاتی سرکوب و جبر ("سیاسی"). چه چیز برجای می ماند؟ "کارکردهای اجتماعی" که "مشابه کارکردهای امروزی دولت" هستند.

مارک قبلا چیزی شبیه این گفته بود. در داخلی در فرانسه، او درباره نوع جدید دولتی که کمون پار می معمول کرده بود، ملاحظه مشابهی بیان کرده بود. وقتی ارگان های مخت سرکوب قدرت حکومتی کهنه، قطع شوند، باید کارکردهای مشروع ن از اتوریته ای گرفته شود که برتری بر جامعه را غصب کرده است، و به یک نمایندگی مسئول جامعه واگذار گردد. (۲۵) این جا مارک (در این اثر بی از یکبار) از تجربه بلاواسطه به سوی هدف نهایی چه



کرده و دشواری های انتقال را رها می کند. پ از ن که "ارگان های مخت سرکوب" دولت نابود شدند، هنوز



مارک : ... یعنی، باکونین...

باک : "این را می فهمند که حکومت مردم تعداد کمی اداره کننده را منصوب می کنند که مردم انتخاب کرده اند".

مارک : ای الاغ! این مهمل دموکراتیک، یاوه سرایی سیاسی [خواهد] بود! انتخابات- یک

شکل سیاسی، در کوچک ترین کمون روسی و در رتل. خصلت یک انتخابات نه به نام ن، بلکه به بنیادهای اقتصادی وابسته است، به روابط اقتصادی بین رای دهندگان؛ و همین که کارکردها، سیاسی نباشند، (۱) کارکرد حکومتی وجود نخواهد داشت؛ (۲) توزیع کارکردهای عمومی مشغله ای خواهد شد که متضمن هیچ حکومتی نیست؛ (۳) انتخابات هیچ یک از خصلت های سیاسی امروزی خود را نخواهد داشت. در پاسخ به استدلال باکونین که کارگر، همین که به پستی انتخاب شود، دیگر کارگر نبوده و فقط به بوروکراتی تبدیل می شود که می کوشد خود را بزرگ کند، مارک به "موقعیت یک مدیر در یک کارخانه کئوپراتیو کارگری" اشاره می کند که او را از کابوس خطر چنین انتخابی برهاند.

در این زمینه، مارک به وضوح وضعیتی را در نظر دارد که کارگران در کارخانه کئوپراتیو خود، اداره کنندگان را با رای



اشکال حکومت و جبر را نخواهند داشت؛ در واقع، نقد اجتماعی ن‌ها بسی ساده تر خواهد بود- "شغل مانند" اگر کارگران - در "کارخانه کئوپراتیو" که مارک ن را مثال خود قرار داده است- یک یا چند نفر از خودشان را برای اجرای کارکردهای اداری در مدت معینی انتخاب می کنند، پ در یک زمینه اجتماعی مناسب، شما انتخاباتی خواهید داشت که متضمن حکومت نباشد، بنابراین انتخاباتی است که "هیچ یک از خصوصیات سیاسی حاضر خود را ندارد." شاید غیر منتظره تر از همه، پاسخی باشد که مارک به سؤال مچ گیرانه باکونین می دهد: یا همه ۴۰ میلیون نفر می توانند "عضو حکومت باشند"؟ مارک می گوید "مسئلاً!" (ضمناً به انگلیسی). کمی پی از ن او متذکر شده بود هر عضو یک بیکره نمی تواند و لازم نیست عضو کمیته اجرایی، یعنی عضو ارگانیکسم اداره کننده ن باشد. او این نکته را مدلل می دارد که "۴۰ میلیون نفر به این مفهوم در "حکومت" یا "اداره" جامعه شرکت می کنند که در "خود-حکومتی کمون"، که در غاز و در اساس ساختار جامعه نوین قرار دارد، شرکت می کنند. "ساختار نهایی" با کنترل از پائین به مثابه شیوه اداره شروع می شود که حکومت از بالا به پایین را پشت سر گذاشته است.

#### ۷- مقایسه: بی دولت بودن غازین

این شیوه طرح مسئله مستقیماً با تجزیه و تحلیل نوع دیگری از جامعه فاقد دولت، جامعه ای در ن سوی مقیاس تاریخی، گره می خورد. شاید تحت تاثیر این دوره انگل در ن تی دورینگ به ویژه درصد طرح این تحلیل بود. این نوع جامعه بدوی بدون دولت مقدم بر اولین جامعه طبقاتی است.

انگل در ن تی دورینگ به حد کافی تاکید می کند که کارکرد اساسی و پایه ای دولت، کارکرد طبقاتی جبر و سرکوب است. ولی او هم چنین روشن می کند که این صرفاً ناشی از "توطئه" طبقه حاکم برای لگدمال کردن اکثریت زحمتک نیست. دولت، با "هیئت های ویژه از مردان مسلح" و سایر چیزها، از هیچ به وجود نمی ید. شروع ن مبتنی بر کارکردهای غیرقابل اجتناب جامعه است.

او، چند سال پ از انتی دورینگ این نکته را به طور فشرده در یک نامه مورد تاکید قرار داد:

"جامعه کارکردهای عمومی معینی را به وجود می ورد که نمی توان از ن ها اجتناب کرد. اشخاصی که بدین منظور منصوب می شوند، شاخه جدیدی از تقسیم کار در ن جامعه را شکل می دهند. این برای ن ها منافع ویژه و متمایزی ایجاد می کند از منافع کسانی که به ن ها قدرت داده اند؛ همین امر، ن ها را از نیروی اخیر مستقل می کند- و دولت به وجود می ید. (۲۷) بنابراین دولت، از یک تقسیم کار قبلی در جامعه به وجود می ید؛ البته تنها پ از تقسیم جامعه به طبقات، و به علت این تقسیم. دولت از هوا به وجود نیامده است، و ریشه در فعالیت ها و نهادهای جامعه بی طبقه دارد:

"درهیک از چنین جماعتی (ابتدایی)، از غاز نوعی منافع عمومی وجود داشت که حفاظت از ن به افراد سپرده می شد، هر چند که تحت کنترل جامعه به طور کلی قرار داشت: داوری در مرافعات؛ جلوگیری از سوءاستفاده از اتوریته توسط افراد؛ کنترل منابع ب، به ویژه در کشورهای گرم؛ و بالاخره، کارکردهای مذهبی هنگامی که شرایط هنوز مطلقاً بدوی بود در جماعات بومی، چنین نهادهایی در همه ادوار یافت می شود- در قدیمی ترین مارک های لمانی و حتی امروز، درهند. طبیعتاً به ن ها تا اندازه ای اتوریته اعطا می شود و ن ها سر غاز قدرت دولتی هستند." (۲۸)





حدود همان ایامی که، مارک نقد برنامه کوتای خود را نوشت، انگل این ایده را گرفته و با شور ویژه خود مقداری ن را پی برد. او برنامه ای به رهبر حزب لمان پی در مدی از مخالفت برنامه گوتا با لاسالیانسم را ارائه کرد. [اگرچه نامه را انگل به تنهایی امضاء کرده است، و تردیدی نیست که عین فرمول بندی از اوست، صراحتاً اصطلاح "ما" (مارک و انگل) در ن به کار رفته و به پرس بیل درمورد عقاید ن دو جواب می دهد. ("از من پرسیده ای ما چه فکر می کنیم..."). نامه، چنان که از ارتباط نزدیک ن با نقد... به امضای مارک، برمی ید بدون تردید حاصل بحث مشترک ن ها بود. تفاوت های ناشی از ویژگی های ن دو در دو سند مشهود است: درمورد جنبه های مربوط به حدس و گمان مارک بی تر محتاط و خوددار است و حتی سرپوشیده سخن می گوید، انگل بی پروا تر است، تازیانه اش را به حرکت درمی ورد، و حتی به قیمت بی دقتی در فرمولبندی ها تصویر زنده ای به دست می دهد.]

انگل، مثل مارک با فرمول "دولت زاد" لاسال به مجادله پرداخت، او در اولین جمله همان استدلال مارک را ورده بود: اگر معنی دستوری ن را بگیریم، یک دولت زاد، دولتی است که از شهروندان زاد است، از این رو دولتی است با حکومت مستبد. همه حرف ها را درباره دولت باید به دور انداخت، بویژه از کمون که دیگر دولت به معنای خاص کلمه نبود.

[فرمول لاسالی] "دولت خلقی" را، نارشبیست ها، تا سرحد نفرت مایه سرزن ما قرار داده اند، حال ن که قبلا اثر مارک علیه پرودون [فقر فلسفه] و سپ مانیفست کمونیست صراحتاً اعلام کرده اند که با معمول شدن نظم سوسیالیستی در جامعه دولت به خودی خود تحلیل رفته و ناپدید می شود. بنابراین چون دولت تنها یک نهاد انتقالی برای برافکندن قهری دشمنان استفاده می شود، صحبت از دولت زاد خلقی

تاریخچه فرمول لاسالی و استفاده از آن در دست نوشته های مارک و انگل

فرمول لاسالی در دست نوشته های مارک و انگل





کاملاً جدیدی از دولت است. اگرچه قبلاً موضوع را مطرح کرده ایم، اجازه بدهید کمی ن را بسط دهیم. دو نظریه زیر را در نظر بگیرید:

(الف) دولت نماینده حکومت یک طبقه بر طبقات دیگر است. در گذشته دولت های برده داری، فئودالی و سرمایه داری وجود داشتند که طبقه زحمتک را سرکوب می کردند. "ما" باید دولت طبقه کارگر را مستقر کنیم که استثمارکنندگان را سرکوب کند. این دولت (کارگری) یک حکومت طبقاتی است، درست مثل هر دولت دیگر - تنها تفنگ ها به سوی دیگر برگشته اند. (اگرچه، یک روز این دولت ناپدید خواهد شد).

(ب) عبارات نظریه فوق اگر به تنهایی در نظر گرفته شود درست است؛ ولی مجموع ن، دیدگاه نادرستی از دولت کارگری به دست می دهد، زیرا یک اصل حیاتی را نادیده می گیرد. دولت کارگری صرفاً یکی از مجموعه ماشین های حکومت طبقاتی نیست - یکی از ن ها که "خوب" است نه "بد". این دولت از ن مجموعه جدا می شود. نه صرفاً در "یک روز"، بلکه بلافاصله یک تفاوت کیفی بین این نوع دولت و همه دولت های قبلی وجود دارد. آنچه بلافاصله اتفاق می افتد "الغاء دولت" نارشیست ها نیست، بلکه تغییر کیفی در نوع دولت است. [لنین این را در دولت و انقلاب مطرح کرده است: "در درجه اول، بنا بر نظر مارک، - پرولتاریا تنها به دولتی نیاز دارد که زوال یابد، یعنی دولتی که ساختار ن طوری باشد که بلافاصله زوال ن شروع شود، و نتواند که زوال نیابد." (۳۳) بر این مسئله که ساختار مزبور چیست به سه طریق می توان متمرکز شد: ۱) از طریق مطالعه آثار مارک و انگل در رابطه با کمون؛ ۲) در دولت و انقلاب که خدمت بزرگ ن کار استادانه - می توانید بگوئید تتبع - در این موضوع است؛ ۳) آخرین ولی نه کم بارترین روش، طرقی است مثل "هرک نظریه پرداز خود است"، مشابه ضرب المثل امروزی (هر شیز برای خود حاکمی است). این جا ما "روح انقلابی" دولت و انقلاب را داریم که به گفته لنین در ارتباط با اندیشه های مارک "ن ها نادیده گرفته، تحریف و پنهان می کنند".]

این، مارکسیسم را نه تنها از نارشیسم، بلکه هم چنین از انواع "مارکسیسم های" متمایز می کند که خود را به تکرار محتویات نظریه (الف) مشغول کرده اند. مضمون مثبت پیشنهادی که انگل پی گذارده، این است: برای مشخص کردن این نوع جدید دولت حتی از غاز موجودیت، کلمه "دولت" را به نفع "کمون" باید کنار گذاشت. [انگل کاملاً روشن می کند که لغت فرانسوی کمون مورد انتخاب اوست، و در این رابطه بیهوده است به جستجوی عامل اصلی بر تیم که او را وادار به پیشنهاد معادل آلمانی ن کرد. Gemeinwesen می تواند به معنای مجموعه جماعت یا "مشترک المنافع" باشد؛ ولی اتفاقاً لغت انگلیسی "Commune" ترجمه بازهم روشن تری برای محتوای افکار انگل است تا اصل فرانسوی کمون؛ زیرا در فرانسه کمون برای شهرداری معمول بورژوازی هم به کار می رود. انگل البته در فکر کمون انقلابی ۱۸۷۱ بود.] احتمالاً تلاش برای قطع انتقادات نارشیست ها در رابطه با دولت گرایی انگیزه این پیشنهاد بوده است. انگل خود، چنان که خواهیم دید، هرگز پیشنهاد خود را پیگیری نکرد؛ و فایده ای ندارد که در این مورد به جرو بحث پردازیم. تغییر اصطلاحات احتمالاً همان قدر از اغتشاش جلوگیری می کرد که اغتشاش های جدید به وجود می ورد. زیرا قدرت کارگری جدید یک نوع دولت است. دولتی است - که - در جریان - تبدیل - به - نه دولت است. واقعاً دلیلی وجود ندارد انتظار داشته باشیم که زبان قدیم یک اصطلاح حاضر و ماده برای این مفهوم دیالکتیکی داشته باشد. اینکه کمون پارچه "دیگر دولت به مفهوم حقیقی کلمه نبود" مشخصاً بدین معناست که کمون دیگر دولت به مفهومی نبود که کلیه دولت های قبلی در گذشته بودند؛ یعنی ن صرفاً نه یک نوع دیگر از دولت، بلکه در جریان تبدیل به چیز دیگری بود. سه سال بعد، انگل برجسته ترین گرد وری خود از سیستم نظری مارکسیستی ن دورینگ - را که مارک از نزدیک ن را مرور کرده بود، منتشر نمود. بند اصلی که در رابطه با این - موضوع نگاشته شده، ادامه مباحثه ۱۸۷۵ است، و نمی توان ن را طور دیگری فهمید.



طرح مسئله با این عبارت آغاز می شود که پرولتاریا قدرت سیاسی را تسخیر می کند و "ابزار تولید را در نخستین گام تحت مالکیت دولت درمی ورد". بند بعد که ما ن را علی رغم طولانی بودن به طور کامل \* نقل میکنیم با "الغاء" دولت آغاز شده و پایان می یابد. با این عبارت آغاز می شود: ولی او با انجام این کار خود را به مثابه پرولتاریا ملغی می کند، همه تمایزات طبقاتی و تضاد طبقاتی را ملغی می کند و دولت را بمثابه دولت نیز ملغی می کند.\* [ "ملغی می کند" در این جمله ترجمه aufheben است. از افعال مختلف لمائی که به معنی "ملغی می کند" می تواند باشد (ما قبلاً با abschaffen برخورد کردیم) aufheben به ویژه توسط هگل یک مضمون تلویحی تکنیکی گرفته است. مفهوم هگلی این است: نه نیست یا نابود شدن، بلکه از خود درگذشتن حتی وقتی که محتوی درشکلی جدید و عالی تر حفظ شود. این مضمون تلویحی برای نشان دادن یک جنبه از ایده مارکسیستی مفید است، اما تدریجی بودن روند را منتقل نمی کند، که از هر نوع اقدام به "الغاء" متمایز است. البته انگل خود در کاربرد ن بدین منظور به مضمون تلویحی هگلی ن حساس بود، ولی باید به خاطر داشت که او برای دانشجویان فلسفه نمی نوشت، که هگل گرایبی در ۱۸۷۸ مرده بود، و اینکه معنای روزمره معمولی که از aufheben فهمیده می شد همان "الغاء" ساده بود.]

پس چه چیز "دولت را به مثابه دولت الغاء می کند"؟ مطابق این گفته، تنها این واقعیت که دولت کارگری ابزار تولید را به دست می گیرد. این مرحله "خیلی پیشرفته" سوسیالیسم نیست! و انگل به زودی روشن می کند که منظور او این نیست که دولت دیگر مرده است. بنابراین معنای ن صرفاً همان توضیح ۱۸۷۵ است که ما تاکنون مورد بحث قرار داده ایم: ن "دیگر دولت در مفهوم حقیقی (گذشته) کلمه نیست" و غیره. ادامه مطلب، ابتدا مروری است بر تئوری عمومی دولت: جامعه تاکنون بر تضاد طبقاتی استوار بوده، از ن رو به دولت، یعنی سازمان طبقه خاصی، که در عین حال، طبقه استثمار کننده هم به شمار می رود، نیاز داشت تا شرایط خارجی تولید خود را حفظ کند، [در سوسیالیسم تخیلی و علمی این عبارت به این صورت بازنگری شده "به منظور جلوگیری از دخالت بیرونی در شرایط موجود تولید".] و بنابراین به ویژه برای این منظور که طبقات استثمار شده را با زور در شرایط سرکوب مربوط به شیوه تولید معینی نگهدارد (برده داری، سرواژ، کار مزدوری). دولت نماینده رسمی کل جامعه بود که تمام ن را در یک پیکره مرئی جمع می کرد. ولی فقط تاجایی چنین بود که دولت طبقه ای بود که خود، در ن لحظه کل جامعه را نمایندگی میکرد. در عصر باستان دولت شهروندان برده دار، در قرون وسطی دولت اشراف فئودال، در زمان ما دولت بورژوازی. وقتی سرانجام دولت به نماینده واقعی کل جامعه تبدیل میشود خود را غیر ضروری [زائد-Überflüssig] می سازد. همین که دیگر طبقه اجتماعی ای وجود نداشته باشد که لازم باشد تحت انقیاد قرار گیرد؛ همین که حکومت طبقاتی، و مبارزه فردی برای بقاء که مبتنی بر هرج و مرج تولیدی کنونی ماست، همراه با برخوردها و افراط های ناشی از ن رخت بریندد، چیزی برای سرکوب باقی نمی ماند. و یک نیروی سرکوب کننده ویژه، یک دولت، دیگر ضرورتی نخواهد داشت. اولین اقدامی که به یمن ن دولت واقعا خود را به نماینده تمام جامعه مبدل می کند - تملک ابزار تولید به نام دولت - در عین حال خیرین اقدام مستقل دولت است. دخالت دولت در روابط اجتماعی، یکی پ از دیگری، زائد می شود و نگاه به خودی خود زوال می یابد [تحت اللفظی: خودبه خود بخواب می رود schläuft von selbst ein]; حکومت افراد با اداره چیزها، و با هدایت روند تولید تعوی می شود. دولت "ملغی" [abgeschafft] نمی شود، زوال می یابد [تحت اللفظی: می میرد stirbt ab]. این ارزش عبارت "دولت زاد خلقی" را روشن می کند، هم به لحاظ عدم کفایت علمی نهایی اش؛ و هم مطالبات به اصطلاح نارشیست ها مبنی بر الغاء فوری دولت. [تحت اللفظی: درخواست می کند که دولت همین فردا ملغی گردد] (abgeschafft)



وقتی این بخش دورینگ در سوسیالیسم تخیلی و علمی بازنگری شد، انگل یک جمع‌بندی پایانی به ن اضافه کرد که از جمله شامل این بود:

از این جا تولید اجتماعی شده مبتنی بر برنامه ای از پی ، امکان پذیر می شود. از ن بعد تکامل تولید، وجود طبقات اجتماعی را به امری غیر تاریخی تبدیل می کند. به نسبتی که هر ج و مرچ تولیدی رنگ می بازد، اتوریته سیاسی دولت نیز می میرد. [تحت اللفظی: بخواب می رود schlft ein]. انسان، که سرانجام سرور شکل سازمان اجتماعی خود شده است، همزمان قای طبیعت و خود نیز می شود. یعنی - زاد- می شود. (۳۵)

“این عمل رهایی عمومی” مرگ دولت است. لازم نیست از جمله انگل : “اتوریته سیاسی دولت ” چیزی است که می میرد، معما بسازیم، بدین معنا که گویا منظور او ن بوده که پ از نکه اتوریته سیاسی دولت از میان رفت، چیزی از ن باقی بماند. در این رابطه چیزی بی از نچه که مد مطرح نیست که تاکنون درباره تمایز بین کارکردهای سیاسی و کارکردهای “مشروع” و “مشابه” مشاهده کردیم. [در نتی دورینگ، یک اشاره گذرا و عمومی دیگر به پایان یافتن “سلطه سیاسی” وجود دارد. ۳۸۸-۸۹؛ و هم چنین به گفته قدیمی سن سیمون، که انگل بعدها با “الغاء دولت” که اخیرا درمورد ن این همه سرو صدا براه افتاده است” ص ۳۵۶ برابر قرار داد.]

#### ۹- خردین فرمولبندی انگل

پ از مرگ مارک ، هیچ جنبه واقعا جدیدی از مسئله در نوشته های انگل بسط داده نشد. در منشاء خانواده او (۱۸۴۸) یک پاراگراف به عنوان نتیجه پایانی وجود دارد:

“پ دولت از ازل وجود نداشته است. جوامعی بودند که بدون ن کارشان از پی می رفت، و هیچ تصویری از دولت و قدرت دولتی نداشتند. درمرحله معینی از تکامل اقتصادی که ضرورتا با شکافته شدن جامعه به طبقات پیوند داشت، دولت، به علت این شکاف به یک ضرورت تبدیل شد.

ما اکنون به سرعت به مرحله ای از تکامل تولید می رسیم که در ن وجود این طبقات نه تنها ضرورت خود را از دست خواهد داد، بلکه به مانع مستقیم تولید تبدیل می شود. طبقات با همان ناگزیری که در مرحله پیشتر پدید آمدند، سقوط خواهند کرد. به موازات ن ها دولت ناگزیر سقوط خواهد کرد [fällt]. جامعه ای که تولید را بر پایه اجتماع زاد و برابر تولید کنندگان سازمان می دهد، تمام ماشین دولتی را به ن جا خواهد فرستاد که بدان تعلق دارد: موزه ثار عتیقه، کنار چرخ نخریسی و تبر برنزی.” (۳۶)

انگل جامعه بی دولت دپروز و فردا را، به قرینه، کنار هم می گذارد، همان طور که ما قبلا عمل کردیم. درمقدمه ۱۸۹۱ انگل بر داخلی در فرانسه عبارتی گذرا هست:

“... بهرحال، در واقعیت دولت چیزی نیست به جز ماشینی برای سرکوب یک طبقه توسط طبقه دیگر، و در واقع از این لحاظ جمهوری دموکراتیک چیزی از سلطنت کم ندارد، و در بهترین حالت، دولت شری است که پرولتاریا پ از مبارزه پیروزمند برای کسب سیادت طبقاتی به ارث می برد، که پرولتاریای پیروزمند- درست مثل کمون (پاریس) نمی تواند از قطع بدترین جوانب ن، بلادرنگ و تا نجا که ممکن است، اجتناب کند تا زمانی که نسلی که در شرایط اجتماعی نوین و زادی پرورش یافته است، قادر باشد تمام این لاشه را به زباله دانی بریزد. [عبارت به این صورت است: den ganzen staatsplunder von sich abzutun. تحت اللفظی: از زباله (خرت و پرت کهنه) خلاصی



یابد. [۳۷] این بنحو مفیدی مجدداً تأکید می‌کند: الف) که حتی یک دولت کارگری، یک "شر" است، اگرچه یک شر لازم - یک تذکر سودمند؛ ب) که انقلاب باید "بلادرنگ" و بی‌ن که منتظر روز زیبای موزه ثار عتیقه شود باید با از بین بردن "بدترین جوانب" دولت، ن را از محتوا خالی کند؛ ج) که برای به زباله ریختن نهایی و کامل دولت، نه تنها باید در انتظار نسل‌های جدید (نیرسید چند نسل) بود، بلکه اینکار تنها بوسیله نسلی ممکن است که خود در "شرایط اجتماعی زاد و نوین" شکل گرفته باشد.

تناقضی وجود دارد: هدف نهایی در فاصله‌ای کاملاً بعید قرار دارد، ولی "بلادرنگ" گام‌های خارق‌العاده‌ای باید برداشته شود.

مارک براین باور نبود که تلاش کند "هنگ‌ینده" را بسازد. [انگلا نیز، معمولاً چنین نمی‌کرد. ولی در رابطه با نوشته منشأ خانواده، در ۱۸۴۴، او قسمتی را به جای گذارد که می‌تواند غاز مباحثه‌ای در رابطه با سازمان اجتماعی آینده باشد یا نباشد.

(عنوان über die Assotiatin der Zukunft توسط ناشرین ثار مارک - انگلا Werke 391: 21 به ن اعطا شده است.) خطوط مختصر ن با این نکته پایان می‌یابد که "اجتماع آینده"، عقلانیت [Nüchternheit] هوشمندانه عصر بورژوازی را با "مواظبت از رفاه اجتماعی عمومی" که مشخصه جوامع قبلی بود ترکیب خواهد کرد. و تا اینجا حداقل جدالی وجود ندارد. هر تلاشی برای درک کیفیت زندگی در جامعه بی‌دولت حتی به طور تخیلی (مثل ویلیام مور) در اخباری از ناکجا باد) لوده به پندار زمان کنونی است، پندار دم‌هایی که به کژهای گذشته واکن نشان می‌دهند و نه به خوگرفتن به "شرایط زاد و نوین اجتماعی" که به سرشت دم‌ها تبدیل شده باشد. این یک تحول اجتماعی غیرقابل تصور است، درست همان طور که تمام تحولات عظیم اجتماعی در تاریخ جهان، بی‌از نکه "غیرممکن" باشند، غیرقابل تصور بودند.

معمای این غیرقابل تصور بودن، برخلاف همه اندیشه‌های زیبایی که ادبیات ناکجا بادی مطرح می‌کند، این مسئله است که چگونه یک جامعه پیچیده، بدون هیچگونه حکومت اجتماعی، حتی حکومت مردمی حاکم بر سرنوشت خود، در یک دموکراسی مطلوب، می‌تواند خود و تصمیم‌گیری‌اش را هماهنگ کند - یا هرچه که جایگزین پیچیدگی، هماهنگی و تصمیم‌گیری می‌کند. مارک در نقد برنامه گوتا به ما یاد و می‌شود که ترجمه demokratisch به لمانی عبارت است از (۳۸) volksherrschaftlich - دموکراسی حکومت مردم است، ولی ن هم یک حکومت است. خربن ذکر انگلا از مسئله همان هنگ را می‌نوازد. این تذکر تصادفی بود. او در ۱۸۹۴ شرح می‌دهد چرا "سوسیال-دموکرات" یک عنوان سیاسی نامناسب است، هرچند که باید ن را تحت شرایط موجود پذیرفت. درحقیقت توجه او بی‌تر به تاریخ نامطلوب گذشته این لغت است؛ ولی هم چنین درباره رابطه ن با اهداف نهایی آینده ملاحظه‌ای در دو بخش دارد: ... ن [اصطلاح "سوسیال دموکرات"] برای حزبی که برنامه اقتصادی ن درکل سوسیالیستی نیست، ولی مستقیماً کمونیستی است نامناسب است ...

در اینجا "کمونیستی" برای اومسلمانا به معنای اصل توزیع نهایی است: "از هرک به اندازه توانایی، به هرک به اندازه نیازش". ... و هدف سیاسی نهایی اش غلبه [berwindung، یعنی فائق آمدن، از مد انداختن؛ معنی ن می‌تواند مردن باشد ولی "الغاء" گمراه‌کننده خواهد بود. برکل دولت، و از این رو هم چنین بر دموکراسی است. (۳۹) و از این رو همچنین غلبه بر نوع حکومت، غلبه بر اجبار سازمان یافته اجتماعی. این همان "نارشی" جامعه بی‌دولت آینده است که مارک و انگلا در ۱۸۷۲ پذیرفته بودند. انسان "قای خود - زاد" می‌شود. اولین شرط زادی کاملاً گسترده او این است: زادی از دولت نه زادی دولت، نه صرفاً زادی در دولت. تا نجا که چشم مارک



مرگ دولت نزد مارکس و انگل





- ۲۵- در م - ا: منتخب ثار ۱: ۵۲ .
- ۲۶- در م - ا: ۱۸ : ۶۳۴ - Werke 36 .
- ۲۷- نامه انگل به اشمیت، ۲۷ اکتبر ۱۸۹۰، در م - ا، منتخب نامه ها ۵۳ .
- ۲۸- انگل ، نئی دورینگ (مسکو، انتشارات زبان . . .)، ۱۹۵۹، چاپ دوم، ص ۲۴۷ .
- ۲۹- همانجا، ص ۲۵۲ .
- ۳۰- همانجا، ص ۲۵ .
- ۳۱- همانجا، ص ۳۸۸ .
- ۳۲- نامه انگل به بیل، ۱۸-۲۸ مارس ۱۸۷۵، در م - ا: منتخب نامه ها ۵۷-۳۵۶ .
- ۳۳- در لنین، مجموعه ثار، جلد ۲۵ (مسکو، چاپ پروگرس) ۱۹۶۴، ص ۴۲ .
- ۳۴- نئی دورینگ، صفحات ۸۷-۳۸۶ .
- ۳۵- همانجا، ص ۳۹۳ .
- ۳۶- در م - ا: منتخب ثار ۲: ۳۲۱ .
- ۳۷- در م - ا: منتخب ثار ۱: ۴۸۵ .
- ۳۸- در م - ا: منتخب ثار ۳۱: ۲ .
- ۳۹- انگل ، مقدمه بر جزوه 75-1871 (Internationales aus dem Volkstaat) در م - ا، ۱۹۴:۳۹، Werke .
- ۴۰- نامه انگل به گ.کانپا، ۹ ژوئیه ۱۸۹۴، در م - ا: ۳۹ : ۱۹۴ Werke .